

تحلیل رهبری امام خمینی(ره) در جریان انقلاب اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احساسات

علی کریمی (مله)^۱

چکیده

این مقاله که در حوزه نوظهور جامعه‌شناسی احساسات قرار دارد، بر این پرسش اساسی متمرکز است که امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی، احساسات توده‌های مردم را در جریان انقلاب اسلامی ایران چگونه راهبری نمود؟ نوشته حاضر که از آرا و دیدگاه‌های فلام و کینگ، گودوین، پولتا و یاس پرس الهام می‌گیرد، لازمه شکل‌گیری کنش فعالانه انقلابی بر ضد وضع موجود را تبدیل احساسات ضد بسیج مثل ترس و شرم به احساسات بسیج‌گر مانند خشم و غضب و تمهید انرژی احساسی و آزادسازی احساسی می‌داند. برای پاسخ به پرسش اصلی، نوشته با تکیه بر رویکرد توصیفی، روش تحلیل محتوای کیفی سخنان و نوشته‌های امام خمینی(ره) که در کتاب صحیفه امام جمع‌آوری شده است را به کار گرفته و بر این فرضیه استوار شده است که امام(ره) با مدیریت احساسات مردم از رهگذر اعتماد زدایی از رژیم پهلوی، برانگیختن احساسات ضد حکومتی، مبارزه با احساسات ضد بسیج از یک‌سو و تزریق احساسات بسیج‌گر مثل حس عاملیت و کارگزاری و همذات‌پنداری با مردم از سوی دیگر، توانست با آزادسازی شناختی و متراکم‌سازی انرژی احساسی توده‌ها، آنان را به کنش آشکار اعتراضی بر ضد رژیم و درنهایت تغییر حکومت و دستیابی به پیروزی رهنمون شود.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی احساسات، انرژی احساسی، آزادسازی احساسی، ایران.

مقدمه

احساسات واقعیت همیشگی و دیرپا ولی جنبه ناشناخته زندگی فردی و جمعی انسان بوده است و انسان‌ها در موقعیت‌های مختلف دچار حالت‌های احساسی و هیجانی می‌شوند بدون این که علت وقوع آن را بدانند. زندگی روزانه‌مان سرشار از حالت‌های خوشایند و ناخوشایندی است که بدون تجربه آن‌ها، تعریف ما از خودمان و هویتمان میسر نمی‌شود. از سوی دیگر، در بسیاری مواقع انسان نقشی در ایجاد آن‌ها ندارد بلکه تنها در معرض تجربه‌شان قرار می‌گیرد، به همین دلیل تلاش در جهت شناخت این جنبه اسرارآمیز همواره جزو دغدغه‌های بنیادین انسان بوده است.

علیرغم ناشناختگی احساسات، اما علوم انسانی از ابتدا به این مقوله توجه ویژه‌ای را اختصاص داد. این البته در شرایطی است که در رشته‌هایی مثل فلسفه و علوم رفتاری، به‌ویژه روانشناسی، به آن بیشتر پرداخته شد و در مقابل در جامعه‌شناسی جز تا دهه‌های اخیر تا حد زیادی مغفول ماند (ربانی و کیان پور، ۱۳۸۸: ۳۶) و در این میان جامعه‌شناسی احساسات از جمله حوزه‌های جامعه‌شناسی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی به‌ویژه در آمریکا مورد توجه واقع شد و جامعه‌شناسان متعدد با رویکردهای مختلف نظری به واکاوی ابعاد آن پرداخته‌اند.

در خصوص علم سیاست نیز گفتنی است که موضوع احساسات و نسبت آن با زندگی سیاسی با تأخیر وارد این حوزه از دانش شد و بعد از چند دهه سلطه مدل‌های تحلیل خردگرایانه، ساختاری و سازمانی، فقط در سه دهه گذشته، احساسات مورد توجه سیاست‌شناسان قرار گرفت؛ زیرا در گذشته به‌طور کلی اندیشمندان اجتماعی و سیاسی انسان را موجودی عقلانی و ابزاری می‌دیدند که رفتار سیاسی‌اش تحت تأثیر محاسبات عقلانی قرار داشت و به‌سختی متأثر از احساسات بود. از این رو نقش احساسات در زندگی سیاسی مغفول مانده بود؛ اما محققان چندی در دهه‌های اخیر کوشیدند تا این جریان را با تمرکز بر سیاست اعتراض و جنبش‌های اجتماعی در کانون توجه قرار دهند. (گود وین و دیگران، ۲۰۰۶: ۱) اینان بدین باور رسیدند که اگر احساسات به‌درستی درک شود بار دیگر می‌تواند در متن تحلیل‌های سیاسی قرار گیرد.

بدین ترتیب از اواخر دهه ۱۹۶۰ م بود که کم‌کم احساسات مفهومی کلیدی برای درک کلیه اشکال کنش سیاسی که خارج از حوزه متعارف نهادهای سیاسی رخ می‌داد واقع شد. از این مقطع به بعد موضوع جامعه‌شناسی احساسات از ناحیه محققینی مانند تئودور کمپر^۱، راندال کالینز^۲، توماس چف^۳، پگی تویتس^۴، کاندانس کلارک^۵، کاس ووترز^۶، نورمان دنزین^۷، جک کاتز^۸، جک باربالت^۱، فرانسس کانسیان^۲ و تعدادی

1-Theodore Kemper

2- Randall Collins

3- Thomas J. Scheff

4- Peggy Thoits

5- Candance Clark

6- Cas Wouters

7- Norman K. Denzin

8- Jack Katz

دیگر به‌طور خلاقانه‌ای مطالعه شده است و علی‌رغم فقدان هرگونه تلاش هماهنگ، کلیه حوزه‌های پژوهشی جامعه‌شناسی کم‌وبیش به بحث احساسات توجه نشان داده‌اند. حتی جدی‌ترین دشمن احساسات یعنی نظریه‌های انتخاب عقلانی بالاخره تصدیق کرد که نمی‌توان بسیاری از موضوعات را بدون ارجاع به احساسات درک و تبیین کرد (فلام و کینگ، ۲۰۰۵: ۱-۲).

از سوی دیگر انقلاب اسلامی ایران مظهر تمام‌عیار یک جنبش اجتماعی و سیاسی است که صرف‌نظر از عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری، ماهیت، اهداف و پیامدهای آن، شیوه‌های رهبری آن و بسیج نیروها و مکانیسم‌های انگیزش‌گری توده‌ها از ناحیه رهبر دینی آن دارای تفاوت عمیق با انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی متناظر خود است. اینکه احساسات در منظومه رهبری انقلاب اسلامی از چه جایگاهی برخوردار بوده و ایشان چگونه توانستند کاربست احساسات را مدیریت نمایند که به تدریج شعاع انگیزش‌گری گسترده و همگانی بیابد و مآلاً به تبلور خشم و اعتراض برضد رژیم حاکم و وفاداری‌زدایی از آن و قیام عمومی مردم و سرنگونی رژیم پهلوی بیانجامد، علی‌رغم اهمیت بنیادینش، موضوعی مغفول در ادبیات انقلاب اسلامی است؛ بنابراین این مقاله بر این پرسش اصلی متمرکز است که جایگاه احساسات در فرایند رهبری انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی(ره) چیست و ایشان چگونه توانست با فائق آمدن بر احساسات ضد بسیج، احساسات بسیج‌گر را برسازد و باز تولید کند؟ گزاره‌ای که به‌مثابه فرضیه می‌توان ارائه نمود این است که امام خمینی(ره) در جایگاه رهبر انقلاب اسلامی، با درک عمیق از نابسامانی‌های اجتماعی و آشنایی با اعتقادات و احساسات مردم ایران، توانست از طریق همذات‌پنداری با مردم، ترس‌زدایی از آنان، سلب وفاداری آنان نسبت به رژیم پهلوی، ایجاد همدلی و همبستگی بین مبارزان، تزریق حس عاملیت و کارگزاری به مردم، اعطای امیدواری به مردم، تبدیل احساسات ضد بسیج به احساسات بسیج‌گر مثل خشم و غضب به شیوه ماهرانه‌ای احساسات مردم را برانگیخته و تا پیروزی انقلاب اسلامی راهبری نمایند.

به اقتضای ماهیت توصیفی پرسش تحقیق حاضر، این نوشته برای شناخت کافی از مباحث نظری مربوط به جامعه‌شناسی احساسات و جایگاه آن در جنبش‌های اجتماعی از روش کتابخانه‌ای و برای فهم جایگاه آن در رهبری انقلاب اسلامی از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌کند. بدین منظور شش مجلد از کتاب صحیفه امام گردآوری شده در ۳۱۵۷ صفحه، مشتمل بر بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام و نامه‌ها از سال ۱۳۴۱ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش با عطف توجه به موضوع احساسات مورد مطالعه و سرانجام تحلیل شد. بدیهی است مطالعه بیانات امام خمینی(ره) پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی یا رویکرد تبیینی بدان مدنظر این نگاشته نبوده و خود پژوهشی مستقل می‌طلبد. برای نیل به پاسخ پرسش تحقیق، مقاله در دو بخش سازمان‌دهی شده است. بخش اول بعد از مباحث مقدماتی موضوع رابطه احساسات و

1- Jack Barbalet

2- Francesca Cancian

جنبش‌های اجتماعی را مطالعه می‌کند و بخش دوم که قسمت اصلی تحقیق است، کاربست احساسات از سوی امام خمینی (ره) را در جریان رهبری انقلاب اسلامی بررسی می‌کند.

مفهوم شناسی احساسات

به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران احساسات عنصر ضروری پیدایش و حفظ جنبش‌ها است و در صورت فقدان باعث زوال و فرسایش آن می‌شود. احساس همان چیزی است که باعث به حرکت درآمدن جنبش می‌شود. اغلب محققان جنبش‌های اجتماعی بر نقش احساسات بسیج‌کننده یا این‌که چگونه جنبش‌ها احساسات اعضایشان را مدیریت می‌کنند توجه نشان داده‌اند. با این حال در جامعه‌شناسی نه تنها اجماعی بر سر تعریف مفهوم «احساسات» به چشم نمی‌خورد، بلکه به گفته توییتس پیرامون مفهوم احساس به تعداد نویسندگان تعریف وجود دارد. با این وجود، در بیشتر تعاریف ارائه شده از جانب جامعه‌شناسان، عناصر زیر مدنظر بوده است:

- ۱- ارزیابی از یک محرک یا بافت موقعیتی،
 - ۲- تغییرات در حواس بدنی یا فیزیولوژیکی،
 - ۳- نمایش آزادانه یا منع شده حرکت‌های مشاهده‌پذیر و
 - ۴- یک برچسب فرهنگی برای اشاره به مجموعه‌های خاصی از یکی یا بیشتر از سه عنصر قبلی.
- تعریفی که لاولر و تای از دیگر محققان می‌آورند از این هم ساده‌تر است. به نظر آن‌ها احساس عبارت است از:

- ۱- یک حالت ارزیابی‌کننده منفی یا مثبت که نسبتاً کم‌عمر بوده،
 - ۲- عناصری شناختی و عصب‌شناختی در خود دارد،
 - ۳- تحت کنترل کامل انسان قرار نمی‌گیرد (ربانی و کیانپور، ۱۳۸۸: ۳۷)
- از منظر جامعه‌شناختی احساسات دارای ماهیت اجتماعی فرض می‌شود و اساساً بدون وجود ارتباط اجتماعی و کنش متقابل انسانی وجود خارجی نخواهد یافت. برای مثال، افراد یک جامعه چگونه می‌توانند بدون قرار گرفتن در چارچوب رقابت اجتماعی و مقایسه خود با دیگران احساس حسادت را تجربه کنند؟ و یا چگونه ممکن است فردی به تنهایی و در اثر فعل و انفعالات فیزیولوژیکی دچار احساس حقارت شود؟ در میان احساسات مثبت نیز می‌توان احساساتی را مثال زد که اساساً بدون جامعه‌پذیر شدن انسان در چارچوب‌های ارزشی و هنجاری جامعه تولید نخواهند شد، مانند احساس مسئولیت‌پذیری یا قدرشناسی. (ربانی و کیانپور، ۱۳۸۸: ۳۸)

۱. ادبیات تحقیق

مرور ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که آثاری که درباره جامعه‌شناسی احساسات به زبان فارسی به نگارش درآمده است بسیار کم‌شمار است به گونه‌ای که تنها یک مقاله در زبان فارسی نگاشته شده است. در این مقاله با عنوان «جامعه‌شناسی احساسات به خامه ربانی و کیانپور»، نویسندگان ضمن مفهوم‌شناسی احساسات به رویکردهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و جایگاه این موضوع در نظریه‌های مختلف

جامعه‌شناسی مانند نظریه تضاد، مبادله، کنش متقابل نمادین و دو رویکرد کلی اثبات‌گرا و ساختمندی اجتماعی و آرای نظریه‌پردازانی همچون کالینز، کمپر، سوزان شات، آرلی هوقشیلد و جاناتان ترنر پرداخته‌اند.

برخلاف زبان فارسی، اما ادبیات موضوع در زبان انگلیسی نسبتاً غنی و مشحون از مباحث نظری و مطالعات موردی است که فقط به چند اثر مهم اشاره می‌شود. کتاب «سیاست احساساتی؛ احساسات و جنبش‌های اجتماعی» ویراسته گودوین، یاسپر و پولتا که متضمن مقالات متعدد در موضوع یاد شده است یکی از منابع مهم و مستقیم به شمار می‌رود. این اثر که با مشارکت صاحب‌نظران نام‌آشنای حوزه جامعه‌شناسی احساسات مانند کالینز، کمپر، کالهون، برزین و برخی دیگر نوشته شده است، در چند فصل موضوعات گوناگونی مانند احساسات و جنبش‌های اجتماعی از منظر تئوریک، زمینه‌های فرهنگی تکوین احساسات، پویایی‌های درونی در به‌کارگیری احساسات و نقش احساسات در جریان منازعه را با مطالعات موردی متعدد به بحث و بررسی گرفته است.

کتاب مهم دیگر «عواطف چگونه اثر می‌گذارند؟ دینامیسم احساسات در رفتار و تفکر سیاسی» ویراسته راسل نیومن و همکارانش است که در سال ۲۰۰۷ به زیور طبع آراسته شده است. این اثر که بر مباحث تئوریک مربوط به نقش عواطف در سیاست متمرکز است، از چشم‌اندازهای گوناگون بدین موضوع پرداخته و رابطه شناخت و عواطف را در مدل‌های خرد و کلان از قبیل هوش عاطفی و ارتباط آن با دموکراسی و رفتار انتخاباتی، هویت‌ها، منافع و احساسات؛ منابع ترس، خشم و نوع‌دوستی، معنا، نمادهای فرهنگی و راهبردهای مبارزه و سرانجام گام‌های آینده در پژوهش و توسعه احساسات را مدنظر قرار داده است.

کتاب «احساسات و جنبش‌های اجتماعی» نگاشته فلام و کینگ از دیگر منابع مفید به شمار می‌رود. این مجموعه مقالات که حاوی مباحث عمیق و کاربردی در زمینه‌ی شکل‌گیری، رشد و گسترش جنبش‌های اجتماعی است، به نقش احساسات در مراحل گوناگون آن توجه نشان داده است. در این اثر موضوعاتی مانند رخدادهای شکاف‌ساز و واکنش توده مردم، حوادث احساس برانگیز و تحول کنش جمعی، فرایند بسیج و شوک اخلاقی، اهمیت احساسی همبستگی برای جنبش‌های اجتماعی، حفظ روحیه فعال بودگی، بازاندیشی احساسی و موضوعاتی مشابه آن مورد توجه واقع شده است.

اثر بسیار مهم دیگر «راهنمای جامعه‌شناسی احساسات» است که به‌وسیله دو تن از نامداران این حوزه یعنی جان استتس و جاناتان ترنر و با همکاری چندین صاحب‌نظر حوزه جامعه‌شناسی احساسات در سال ۲۰۰۶ به نگارش درآمده است. در این اثر ۶۳۷ صفحه‌ای موضوع‌های مختلفی مطرح شده است که ابتدا با مباحث مفهوم‌شناختی و طبقه‌بندی احساسات و ارتباط آن با مفاهیم مرتبط دیگر آغاز و سپس با علم عصب‌شناسی و احساسات و نسبت جنسیت و احساسات و نظریه‌های مختلف مانند جایگاه قدرت و احساسات، نظریه فرهنگی و احساسات، نظریه آیین‌ها و احساسات، نظریه تعامل‌گرایی نمادین، نظریه هویت و احساسات، نظریه‌های اجتماعی-روان‌تحلیلی، نظریه مبادله و نمونه‌هایی از احساسات مانند عشق

و دوستی، حسادت، یکدلی، همدردی، خشم، غم، احساسات در زندگی اجتماعی و در پایان احساسات و جنبش‌های اجتماعی ادامه می‌یابد.

اثر دیگر مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی احساسات؛ مباحث بنیادین نظری» نوشته جانان ترنر است که در سال ۲۰۰۹ تحریر شده است. همان‌طور که از عنوان مقاله پیداست نظریه‌های اساسی از قبیل رهیافت‌های نظری در چند دسته معین دسته‌بندی شده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از نظریه‌های تکاملی، تعامل‌گرایی نمادین، آیین‌های تعاملی، قشربندی و مبادله. وی بعد از توضیح نسبت این نظریه‌ها با احساسات، به ارزیابی رویکرد جامعه‌شناختی هم می‌پردازد.

تأمل در منابع یاد شده نشان می‌دهد که تمرکز اصلی آن‌ها طرح مباحث بنیادین حوزه جامعه‌شناسی احساسات از زوایای گوناگون و جایگاه آن در آرای جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی و به‌طور ویژه در خصوص جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی بوده است و علی‌رغم اینکه برخی از آن‌ها از مطالعات موردی بهره گرفته‌اند اما بنا به اقتضای مطالعه‌شان جایگاه احساسات در انقلاب اسلامی ایران مطرح‌نظر آن‌ها نبوده است. لذا می‌توان گفت کاربست جامعه‌شناسی احساسات در جریان رهبری انقلاب اسلامی ایران و مطالعه شیوه رهبری امام خمینی (ره) از این منظر، تحقیقی بدیع و خلاقانه به شمار می‌رود.

۲. مباحث نظری در زمینه‌ی رابطه احساسات و جنبش‌های اجتماعی

توجه به رابطه احساسات و جنبش‌های اجتماعی قدمت چندانی ندارد. از نظر تاریخی مطالعه احساسات یا تجربه عاطفی بین دو دیدگاه تقسیم شده است. یک دیدگاه بر ابعاد روان‌شناختی یا بیولوژیکی و دیگری بر روابط اجتماعی و شرایط محیطی تأکید دارد (هوقشیلد، ۱۹۸۳: ۱۷) که موضوع جنبش‌های اجتماعی در رهیافت دوم واقع می‌شود. به‌طور طبیعی جامعه‌شناسی معاصر که بیشتر بر عقلانیت، نهادینه‌سازی و تکیه بر کنش‌گر متمرکز بود، به اندازه کافی نمی‌توانست بر موضوع ارزش‌ها و ساختارهای احساسات تمرکز کند. از منظر احساسات به جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان پدیده و فرهنگی در حال ظهور نگریسته می‌شود که ارزش‌ها را تغییر می‌دهد، آن‌ها را مفصل‌بندی می‌کند و در مسیر ساختارهای نوین، احساسات بدیل را خلق می‌کند. از این زاویه احساسات بین ارزش‌ها و کنش‌ها پیوند برقرار می‌کند. بدین معنا که احساسات پاسخ‌هایی را برمی‌انگیزد که منجر به کنش می‌شود. پاسخ‌های احساسی افراد را به‌سوی جنبش سوق می‌دهد و جنبش‌های اجتماعی می‌توانند احساس جمعی را ایجاد، سازمان‌دهی و در جهت و اهداف خاص کانالیزه کنند. بدین طریق احساسات بخشی از دینامیسم جنبش‌ها به شمار می‌روند و اختلافات و منازعات داخلی جنبش، خشم، سرخوردگی یا نومییدی را به همراه می‌آورد و تجزیه‌طلبی و فراقسیونه شدن و حتی تکوین یک جنبش جدید را موجب می‌شود. (فلام و کینگ، ۲۰۰۵: ۴۲)

چنین برداشت و نگاه مثبتی به احساسات مسبوق به سابقه طولانی نیست و در آرای اندیشمندان گذشته بازتاب نداشته است به‌عنوان مثال هارولد لاسول سیاست را نوعی کنش و رفتار کسانی می‌داند که نیازهایشان در زندگی خصوصاً تأمین نشده است و لذا برای تأمین آن‌ها به سیاست روی می‌آورند. حتی

جنبش‌های اجتماعی دهه ۱۹۶۰ م نیز نتوانست نگاه مثبتی به نقش احساسات در زندگی سیاسی بیافریند و لذا توجه به احساسات در مطالعات دانشگاهی دچار کاستی‌های جدی بود؛ زیرا طبق یک سنت نظری، احساسات مستقیماً از ازدحام و انبوه جمعیت^۱ ناشی می‌شد که دغدغه چندان نسبت به زندگی و اهداف افراد نداشت و رخداد یا باز وقوع آن پاسخ به آن چه در محیط مستقیم فرد در حال روی دادن بود فهم می‌شد. در سنت فکری دیگر احساسات از تعارض‌های شخصیتی فرد ناشی می‌شد - میراث روانشناسی فرویدی- تا این که پاسخی به محیط باشد. طبق این برداشت تنها افراد ناکامل، خام و نابالغ مستعد پاسخگویی به تقاضاهای جنبش هستند و بدان می‌پیوندند. از این زاویه احساساتی که آن‌ها با خود داشتند، به ناگزیر منفی یا مشکل‌دار بودند تا این که مثبت یا لذت‌بخش باشند. به عبارت دیگر، آن‌ها مشکلی روانی را منعکس می‌کردند که شرکت‌کنندگان در اعتراض، به وسیله اهریمنان درونی خود به سمت آن کشانده می‌شدند. (گودوین و دیگران، ۲۰۰۵: ۴)

بدین ترتیب تا دهه ۱۹۷۰ م بسیاری از جامعه‌شناسان با نگاه تحقیرآمیز نسبت به ملاحظات گذشته جهت‌گیری ساختاری، خردگرایانه و سازمانی به جنبش‌های اجتماعی اتخاذ کردند. (گودوین و دیگران، ۲۰۰۵: ۵) از دیدگاه آنان معترضینی که به دنبال گروه‌های موجود و منافع فردی بودند، به وسیله موقعیت‌های ساختاری مانند طبقه اجتماعی تعریف می‌شدند. این جنبش‌ها وقتی که دسترسی به کانال‌های اولیه سیاسی محدود یا ممنوع می‌شد خارج از مجاری سیاسی متعارف عمل می‌کردند. این جنبش‌ها به مثابه امتداد سیاست متعارف به عنوان «سیاست با روشی دیگر» نگریسته می‌شدند. با الهام از سنت انقلابی، ناظران جدید بیشتر علاقه‌مند به «چگونگی» سازمان‌سازی، راهبرد و تاکتیک بودند تا «چرایی» انگیزه آن‌ها.

همانند نظریه‌پردازان قدیمی‌تر که معتقد بودند احساسات معترضین را غیرعقلانی می‌کنند، نسل جدید محققین که سرانجام پارادایم بسیج منابع را تقویت کردند، با معترضین عاقل به مثابه کنش‌گرانی تهی از احساسات رفتار کردند. بدین ترتیب تا اواخر دهه ۱۹۶۰ م احساسات تقریباً نقشی در نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی و کنش جمعی نداشت. درست همانند محققین دهه ۱۹۷۰ م که نسل قدیمی‌تر خود را به خاطر بی‌اعتنایی تجربی و نظری مورد حمله قرار می‌دادند، امروزه آشکار شده است که آن‌ها خود نیز قادر به ملاحظه بسیاری از ابعاد اعتراض نبوده‌اند و احساس کردند می‌توانند همه آن‌ها را نادیده بگیرند.

در سه دهه گذشته مدل‌های بسیج به شیوه‌های گوناگون تکامل یافتند. ابتدا اهمیت محیط جنبش به‌ویژه دولت به رسمیت شناخته شد. بعدها این نکته تأیید شد که بازیگران جنبش محیطشان را از راه لنزهای فرهنگی خود تفسیر می‌کنند و تعدادی از محققین نشان دادند که سازمان‌دهندگان جنبش درگیر کارهای فرهنگی می‌شوند تا اعضا را به خدمت بگیرند. این مهم با عنوان چهارچوب‌سازی شناخته شده است و سرانجام محققین با شناسایی این نکته که همبستگی گروهی یک عامل مرتبط و مهم است، فرضیات به شدت عقلانی درباره انگیزه‌های فردی را رها کردند. چون گاهی وفاداری به هویت جمعی

ممکن است فرد را به مشارکت ترغیب نماید حتی اگر محاسبات هزینه و فایده در سطح فردی به نفع او نباشد.

در سال‌های اخیر یک رهیافت مشهور فرهنگی در قبال جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان بدیل مدل‌های بسیج منابع ظهور پیدا کرد و تعدادی از صاحب‌نظران چرخش فرهنگی اهمیت احساسات در سیاست را تصدیق نمودند و لذا در بسیاری از مفاهیمی که محققان برای گسترش درک جنبش‌های اجتماعی در سال‌های اخیر به‌کاربرده‌اند احساسات حضور مؤثری یافته است.

مضامینی مانند ساختارهای بسیج‌گر^۱، چارچوب‌ها^۲، هویت جمعی^۳ و فرصت‌های سیاسی^۴ همگی متضمن برداشتهایی از احساسات هستند (گودوین و دیگران، ۲۰۰۵: ۵). در این بخش به پیوندهای این مفاهیم با مقوله احساسات اشاره می‌کنیم.

چارچوب‌سازی^۵ یکی از مهم‌ترین مفاهیم مورد استفاده در ادبیات جنبش‌های اجتماعی است که برخی فرایندهای فرهنگی را دربر می‌گیرد و در مراحل متضمن احساسات نیز هست. با این توضیح که در طول اعتراضات سازمان‌دهندگان و شرکت‌کنندگان بالقوه باید چارچوب‌های معنایی و ادراکی خود را مرتب کنند و تعریف مشترکی از مسئله اجتماعی^۶ و تجویز مشترکی برای حل آن برسند (اسنو و بنفورد، ۱۹۹۲: ۱۳۷). در تعریف اسنو و بنفورد به‌عنوان افراد پیش‌تاز ایده چارچوب‌سازی دلالت‌هایی برای متغیر احساسات وجود دارد. چون چارچوب‌سازی فعالیت معنا سازی و فرایند منازعه جویانه‌ای است که کنش‌گران برای خلق و گسترش معنایی به کار می‌گیرند که متفاوت از شرایط موجود و گفتمان مسلط است و آن را به چالش می‌طلبد؛ بنابراین وقتی شرکت‌کنندگان در یک رفتار جمعی، شرایط خاص سیاسی را چارچوب‌سازی می‌کنند، معنایی را ارائه می‌کنند و حوادث را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که هدفش بسیج مخاطبان و اعضای بالقوه جنبش و تحریک ناظران و خارج کردن مخالفان جنبش از بسیج در مقابل آن است. (اسنو و بنفورد، ۱۹۹۲: ۱۳۷) سه مرحله در فرایند چارچوب‌سازی وجود دارد. مرحله نخست تشخیصی^۷ است که طی آن جنبش افراد را متقاعد می‌کند که شرایط دشوار، ناموجه، غیرقابل دفاع، تحمل‌ناپذیر و حادی وجود دارد که باید حل و رفع گردند، مرحله دوم چارچوب آسیب‌شناختی^۸ است که جنبش اعضا و هوادارانش را نسبت به راهبردها، تاکتیک‌ها و اهداف مناسب متقاعد می‌کند و سوم مرحله انگیزشی^۹ که طی آن جنبش

-
- 1-mobilizing structures
 - 2-frames
 - 3-collective identity
 - 4-political opportunities
 - 5-framing
 - 6-social problem
 - 7-diagnostic
 - 8-prognostic
 - 9-motivational

مخاطباتش را برای ورود به فعالیت‌های اعتراضی و تحقق تغییرات مطلوب برمی‌انگیزاند. مرحله انگیزشی ضمن پشتیبانی روحی و روانی مشارکت‌کنندگان در رفتارهای جمعی، انگیزه لازم برای انجام کنش را تأمین می‌کند (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۸). این بعد که با انگیزه‌ها مرتبط است، ارتباط بسیار زیادی با احساسات دارد.

با این توضیح مشخص می‌شود که فعالیت چهارچوب‌سازی خود حاوی عناصر احساسی قوی است. به‌عبارت‌دیگر هرگونه چهارچوب‌شناختی^۱ به معنی چهارچوب احساسی نیز هست. مثلاً چهارچوب آسیب‌شناختی نه‌تنها می‌گوید که مشکلی وجود دارد و کسی هم مسئول به وجود آمدن آن هست بلکه به مردم می‌گوید آنان باید در آن خصوص احساس خشم کنند. چهارچوب تجویزی هم به مردم می‌گوید چه کنشی باید انجام بدهند و چشم‌انداز آینده چه خواهد بود و این نکته به‌طور تلویحی بدین معنی است که امیدواری برای تغییر وجود دارد یا تنفر مخرب و ویرانگر لازم است (فلام و کینگ، ۲۰۰۵: ۲۴).

چهارچوب‌های بی‌عدالتی^۲ که در تبیین‌های اخیر برای ظهور اعتراض ارائه شده است نیز مشعر به موضوع احساسات است. ویلیام گامسون این چهارچوب را این‌گونه توصیف کرده است: این چهارچوب‌ها راهی برای نگاه به شرایط و موقعیت‌هایی است که خشم و اعتراض نسبت به عدالت متصور را بیان می‌کنند و مردمانی شایسته سرزنش برای ایجاد آن شرایط را مشخص می‌کنند. از میان همه احساسات، احساس بی‌عدالتی نزدیک‌ترین رابطه را با خشم شدید دارد که همانند آتشی بر خرمن روح معترضان زده می‌شود (گامسون، ۱۹۹۲: ۳۳-۳۲). شف این ایده را بر جنبش‌های ناسیونالیستی و نازیسم به‌ویژه و درخواست شدید و احساسی برای تعلق و افزایش غرور بودند تطبیق نمود. به باور شف درخواست هیترلر برای اجتماع و غرور باید جایگزین شرم و ازخودبیگانگی و امید به پایان شرم و سرافکندگی ملت آلمان بعد از قرارداد ورسای و احیای مجدد غرور آن‌ها می‌شد (شف، ۱۹۹۴: ۲۸۲-۲۸۶).

یکی دیگر از سازوکارهایی که طی آن موضوع بهره‌برداری از احساسات رخ می‌دهد و در پژوهش‌های اخیر برجسته شده است موضوع شبکه‌های اجتماعی^۳ است. بخشی از اهمیت این شبکه‌ها مطمئناً هم به خاطر این است که افرادی را با تصورات و عقاید مشترک به هم پیوند می‌دهند و هم از منظر علی این شبکه‌ها، در کنار حمایت‌های مشورتی، اطلاعاتی، آموزشی و یادگیری و پشتیبانی مالی به ایجاد پیوندهای عاطفی بین اعضا نیز می‌پردازند و از طریق روابط صمیمی و دوستانه که خارج از قدرت نهادین^۴ قرار دارند و با بهره‌گیری از فرایند اقناع و ترغیب که مظاهری از پیوندهای احساسی هستند به تکوین کنش جمعی کمک می‌کنند... (والترز، ۲۰۰۲: ۳۹۲ و سیگل، ۲۰۰۹: ۱۳۴)

1-cognitive frame
2- injustice frames
3- social networks
4- institutional power

اخیراً مفهوم «هویت جمعی»^۱ هم در بین معترضین و هم محققین به مفهومی رایج و پرستفاده تبدیل شده است. معمولاً هویت که در مقابل منفعت قرار می‌گیرد بدین موضوع ناظر است که ارتباط و پیوند با اهداف یک جنبش به خویشاوندی نزدیک‌تر است تا منافع مادی. هویت جمعی برای توصیف حس همبستگی بین اعضای جنبش اجتماعی به کار می‌رود و به پیوندهای اعتماد، وفاداری و علاقه ناظر است. احساسات قوی نسبت به اعضای گروه، صرف‌نظر از اهداف نهایی و نتایج جنبش، مشارکت را به‌خودی‌خود لذت‌بخش می‌سازد. اعتراض می‌تواند راهی برای بیان چیزی درباره خود و اخلاقیات خویش، یا دست یافتن به لذت و احساس غرور باشد. قدرت یا قوت هویت از بعد احساسی‌اش نشأت می‌گیرد (گودوین و دیگران، ۲۰۰۵: ۸-۹).

بدین ترتیب روندهای فرهنگی دهه‌های اخیر و شیوع کاربرد مفاهیمی مثل چهارچوب و هویت جمعی موجب جلب توجهات به موضوع احساسات شد و محققان جنبش‌های اجتماعی بدین نتیجه رسیدند که بسیار دشوار است انسان بدون توجه به احساسات مردم نسبت به عقاید و درک مردم، چهارچوب‌ها را مطالعه کند و متقابلاً هویت‌های جمعی را بدون تصدیق احساساتی که متوجه آن‌هاست نمی‌توان درک کرد.

از سوی دیگر اگر به مراحل گوناگون شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی نیز بنگریم، اعتقاد بر این است که احساسات در همه مراحل کنش سیاسی و کنش همه کنش‌گران سیاسی و حوزه‌های نهادین متنوع، به‌ویژه در ظهور و رشد جنبش‌های اجتماعی و سیاست اعتراض اهمیت دارد. لذا در این قسمت حضور احساسات را در برخی مراحل جنبش‌های اجتماعی مطالعه می‌کنیم. به‌عنوان مثال شوک‌های اخلاقی^۲ که اغلب نخستین گام در تبلور عینی جنبش‌های اجتماعی است، زمانی رخ می‌دهد که یک حادثه غیرمنتظره یا قسمتی از اطلاعات نوعی حس خشم را در افراد برمی‌انگیزد یا چشم‌انداز یک تغییرات ناگهانی و غیرمنتظره در محیط فرد باعث ایجاد ترس یا خشم می‌شود. متعاقب آن فعالان جنبش به‌سختی تلاش می‌کنند تا خشم و عصبانیت اخلاقی نسبت به هدف سیاسی را برانگیزانند. در این میان لازم است ترس‌ها و نگرانی‌های آغازین به خشم و غضب نسبت به سیاست‌ها و تصمیم‌گیرندگان معین تحول یابد. فعالان باید با همدیگر یک بسته اخلاقی، شناختی و احساسی از دیدگاه‌ها بسازند و از رهگذر چهارچوب‌سازی مسئله را به‌صورت «یک موضوع بزرگ» که مستلزم دآوری اخلاقی و کنش احساسی است معرفی کنند: مثلاً اینکه انسانیت به‌وسیله افراد طمع‌کار یا بوروکرات‌های بی‌عاطفه و سنگدل مورد سوءاستفاده واقع شده است. بدین طریق احساس ترس به خشم، تنفر، عصبانیت، سوءظن و انتقام سوق پیدا می‌کند و در نتیجه افراد به دنبال کسی می‌گردند که او را سرزنش و برضد او قیام کنند (گودوین و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۶-۱۸).

از این‌رو در برداشت‌های متأخر احساسات به‌مثابه سازهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شناخته می‌شوند که طی آن جنبش‌های اجتماعی قواعد احساسات مسلط را درباره اعضای خود، مخالفین و دیگر ابعاد

1- collective identity

2- moral shocks

واقعیت بازتعریف می‌کنند. موضوع اولیه تمرکز در این مورد عبارت است از باز چارچوب‌بندی احساسی واقعیت. به‌مثابه چالش‌گران وضع موجود، جنبش‌های اجتماعی ابعاد معینی از واقعیت اجتماعی را باز تفسیر می‌کنند و مخاطبان را به ابراز احساسات جدید، الزام‌آور و قواعد احساسات فرامی‌خوانند تا افراد را برای انجام کنش جمعی معطوف به تغییر اجتماعی بسیج کنند (فلام و کینگ، ۲۰۰۵: ۱۹).

یکی دیگر از احساساتی که معمولاً به سمت مخالفین جهت‌گیری می‌شود خشم و غضب^۱ است. از آنجاکه معمولاً خشم امتیاز ویژه قدرتمندان است، جنبش‌های اجتماعی باید این احساس و نمایش آن به‌وسیله اعضای خود را جدی بگیرند؛ بنابراین همان‌طور که گامسون اشاره نمود (گامسون، ۱۹۹۲: ۳۱-۳۲). نابرابری ممکن است شک یا تسلیم و انفعال را موجب شود و به ضد بسیج بیانجامد. در مقابل شک و تسلیم، عصبانیت یا خشم اخلاقی‌ای که متوجه مخالفین می‌شود اثر بسیج‌کنندگی دارد. از این‌رو به نظر می‌رسد که باز جهت‌دهی^۲ خشم عنصر مهمی برای بسیج به شمار می‌رود.

علاوه بر خشم، امید^۳ نیز نقش فعال‌کننده مشابهی در فرایند جنبش‌های اجتماعی دارد؛ زیرا جنبش‌ها برای فراگیر شدن و نیل به موفقیت باید نوعی حس غرور به‌مثابه حسی خود جهت‌دهنده را نیز برانگیزانند تا جایگزین احساساتی نظیر شرم^۴ یا گناه^۵ شود و سرانجام جنبش‌هایی که در نظام‌های سرکوب‌گر شکل می‌گیرند باید بر مانع افزون‌تری به اسم ترس^۶ نیز فائق شوند. به‌طور جالب‌توجهی قواعد موفق احساسات که ضد احساسات برانداز مانند نفرت، تحقیر، خشم یا امید نسبت به مخالفین تحمیل می‌کند دلالت‌های معینی برای منابع کنش جمعی دارد.

وفاداری^۷ و قدرت‌دانی نیز دو نوع احساس پیوندزنده هستند که روابط اجتماعی را حفظ می‌کنند. این نوع احساسات تعاملات را طولانی‌تر از احساسات اولیه‌ای مانند عشق یا همدلی حفظ می‌کنند. ماکس وبر وفاداری را به نظام‌های مشروع با سلطه قرین دانسته که افراد فاقد قدرت را با قدرتمندان پیوند می‌دهد. به نظر وبر وفاداری به افراد قدرتمند بنیان هرگونه شکل مشروع سلطه است که به همراه ترس حوزه جذب‌کننده‌ای را تشکیل می‌دهد که اطاعت را شکل می‌دهد (فلام و کینگ، ۲۰۰۵: ۲۱).

کار بر روی احساس که جنبش‌های اجتماعی انجام می‌دهند یکی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی احساسات است زیرا باز اجتماعی کردن اعضای بالقوه و توده‌های عظیم مردم یکی از کارهای مهم جنبش‌های اجتماعی است. جنبش‌ها به اعضای خود می‌آموزند که بر روی احساساتی که متوجه خود و مخالفانشان است کار کنند. جنبش‌ها می‌کوشند تا احساسات خود یأس‌آور و شکست‌دهنده را سرکوب کنند و در مقابل احساسات ابرازی را به‌منزله احساساتی مناسب برای اعضا و توده مردم پیشنهاد می‌کنند.

1- anger
2- redirection
3- hope
4- shame
5- sin
6- fear
7-loyalty

این قواعد نوین احساسات که شبیه ملاحظات بدیل ایدئولوژیکی است، سرزنش را از فرد به سیستم و موازین اخلاقی و مدیریتی آن منتقل می‌کند (بریت و هیثیه، ۲۰۰۰: ۲۵۶).

اعتماد زدایی از مقامات حاکم از دیگر کارهایی است که معمولاً در جنبش‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. بدین توضیح که جنبش‌های اجتماعی می‌کوشند تا اعتماد معمول مردم به مقامات را به چالش بکشند و این تصور روزانه خود که را که مقامات به نفع عامه مردم کار می‌کنند و سزاوار اعتماد هستند را مورد پرسش قرار دهند. امروزه جنبش‌های اجتماعی به‌مثابه کارگزاران اجتماعی تلاش می‌کنند تا ترس، سوژن، بی‌اعتمادی به مقامات و خشم و عصبانیت از آنان و ترس از سیاست‌های حکومت و نتایج آن‌ها را برانگیزانند. به همین دلیل در جنبش‌های اجتماعی خشمی که متوجه مخالفین می‌شود به‌مثابه کالایی ارزشمند تلقی می‌شود. چون جایگزین احساسات ضد بسیج‌کننده آسیب‌پذیری، احساس گناه و شرم می‌شود که پیش‌شرط کنش جمعی هماهنگ برای جنبش‌ها به شمار می‌روند و بسیاری از رهبران جنبش‌ها از خشم و غضب برای بسیج توده‌ها استفاده می‌کنند (هرکوس، ۱۹۹۹: ۳۶-۳۷).

مقابله یا مبارزه با ترس نیز یکی از عوامل مهم در مدیریت احساسات به شمار می‌رود و جنبش‌های اجتماعی موفق برای مقابله با ترس یا کاهش آن مدیریت خود را به کار می‌گیرند. مبارزه با ترس دوگانه است و شامل هم ترس از سرکوب و هم ترس از دست دادن امکانات و شانس زندگی می‌شود. به نظر فلام و کینگ سه زمینه متفاوت باعث می‌شود که طی آن افراد از اعتراض استقبال کنند:

الف- وقتی که پیوندهای جامعه‌ای تضعیف می‌شود یعنی زمانی که نهادها و سازمان‌های توده‌ای که برای ایجاد پیوند شکل گرفته‌اند و یا برای نمایندگی منافع به وجود آمده‌اند، نه منافع را نمایندگی می‌کنند و نه احساسات اعضا را به هم پیوند می‌دهند.

ب- دوم زمانی که برنامه‌های درازمدت زندگی مسدود می‌شود و به دلیل فقدان فرصت‌ها امکان تعقیب آن‌ها وجود ندارد،

ج- سوم زمانی که فشارها و کنترل‌های اجتماعی ایفای نقش توسط هویت‌های متعدد را ناممکن می‌سازد. در این موارد افراد فرایند طولانی آزادسازی احساسی^۱ را آغاز می‌کنند که شامل سلب وفاداری و دیگر احساسات مثبت از نهادها و سازمان‌هایی است که فرد تاکنون بدان تعلق داشته است (فلام و کینگ، ۲۰۰۵: ۲۹-۳۱). آزادسازی احساسی شامل تحول و تغییر احساسی، سست شدن و قطع تعلقات احساسی قدیمی و ایجاد پیوندهای احساسی جدید هست که باعث تحول وفاداری‌ها می‌شود.

ایجاد هویت و همبستگی جمعی: برای ظهور یک جنبش اجتماعی احساس هویت و همبستگی جمعی از طریق فرایندهایی که درون گروه^۲ و اعضای جنبش را از غیر اعضا و برون گروه‌ها^۳ تمییز می‌دهد، ضروری است جنبش از این طریق به تعریف اینکه «ما» کی هستیم، «ما» کی نیستیم و هم‌زمان برضد چه کسی هستیم می‌پردازد. چهارچوب‌بندی این «دگری» بخشی از فرایند احساسی تکوین جنبش‌هاست.

1- emotional liberation

2- in-groups

3- out-groups

سرانجام جنبش توده‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد، بر آن‌ها نفوذ می‌کند و آن‌ها را به حرکت درمی‌آورد. در این مسیر جنبش هم از دور و نامحسوس و هم نزدیک و مشهود افکار عمومی را شکل می‌دهد و بر آن اثر می‌گذارد. زمانی که جنبش‌های اجتماعی «ما» و «آن‌ها» را شکل می‌دهند نوعی تعامل نمادین را به همراه انتظارات متقابل تشکیل می‌دهند و این کار را در مقابل مخاطبان و حامیان بالقوه انجام می‌دهند و به آنان الهام می‌کنند که باید به حرکت دربیایند و کنشی انجام دهند نه اینکه فقط یک موضع سیاسی اتخاذ نمایند. بدین منظور جنبش باید نارضایتی‌ها و خواسته‌های جدید را ابراز نماید تا اعتراض شکل بگیرد و به بهترین وجهی بر تغییر دیدگاه‌ها و اقدامات کسانی که در درون و بیرون جنبش هستند تأثیر بگذارد. وقتی دسته دوم تحت تأثیر قرار گیرند یعنی جامعه حرکت کرده است.

جنبش‌های اجتماعی از رهگذر تحول هویت‌ها و احساسات و هماهنگ‌سازی کنش‌ها به حرکت درمی‌آیند و اغلب به وسیله چهارچوب‌های شناختی و احساسی، خشم، سرخوردگی، شرم، گناه که افراد را به سمت اعتراض سوق می‌دهد برانگیخته می‌شوند. در این میان تجربه اقدامات آیینی در ایجاد و بازتولید نوعی حس همبستگی نقش به‌سزایی ایفا می‌کند مثل این که «ما همگی اینجا هستیم» ما باید کار مشترکی انجام دهیم و سرانجام این که این اقدامات آیینی نوعی حافظه جمعی می‌آفریند مثلاً شرکت‌کنندگان در آیین‌های اعتراضی خواهند گفت: ما همگی باهم بودیم (برزین، ۲۰۰۱: ۹۳).

اقدامات جمعی چه آیینی باشند یا خیر، در درون جنبش‌های اجتماعی نه تنها به خاطر ایجاد حس جمع بودگی مهم هستند بلکه به خاطر کمک به غلبه بر ترس و در مقابل ترغیب به انجام و تداوم کنش جمعی نیز واجد اهمیت هستند. چون واکنش عاطفی و گزینش تاکتیکی نمادها در ایجاد و حفظ جنبش اهمیت زیادی دارند. در چنین کنش‌هایی کنش‌گران جمعی راه‌هایی را می‌یابند تا این نکته را ابراز کنند که ما ارزشمند، متحد، بی‌شمار و متعهد هستیم (فلام و کینگ، ۲۰۰۵: ۴۶-۴۷).

علاوه بر احساسات فوق، برخی از نظریه‌پردازان ساختارگرا به نقش نارضایتی و گلاپه‌مندی در فرایند شکل‌گیری و تداوم جنبش توجه نشان دادند. مک آدام مفهوم آزادسازی شناختی^۱ را در این مورد به کار برد تا به فرایندهای ذهنی اشاره کند که به وسیله آن مردم ناگهان اعتقاد پیدا می‌کنند که انجام اعتراض ممکن است و احتمال موفقیت آن هم دارد. بعد شناختی بدین معنی اشعار دارد که چالش‌گران به سرخ‌های شناختی رسیده‌اند مبنی بر این که نظام سیاسی به‌طور فزاینده‌ای در قبال چالش آسیب‌پذیر می‌شود (گودوین و دیگران، ۲۰۰۶: ۶۱۵). چون همه آن‌چه معترضین نیاز دارند این علامت شناختی است که آن‌ها می‌توانند موفق شوند یا حداقل به‌شدت سرکوب نخواهند شد.

یکی از شیوه‌هایی که فعالان جنبش‌های اعتراضی در رابطه با احساسات انجام می‌دهند این است که احساسات ضد بسیج‌کننده^۲ را به احساسات بسیج‌گر^۳ تبدیل کنند. شرم و سرافکندگی مانع کنش می‌شوند اما در مقابل خشم، عصبانیت و غرور از سوی دیگر، کنش را ترغیب می‌کنند (گودوین، ۱۹۶۹). از نظر فلام

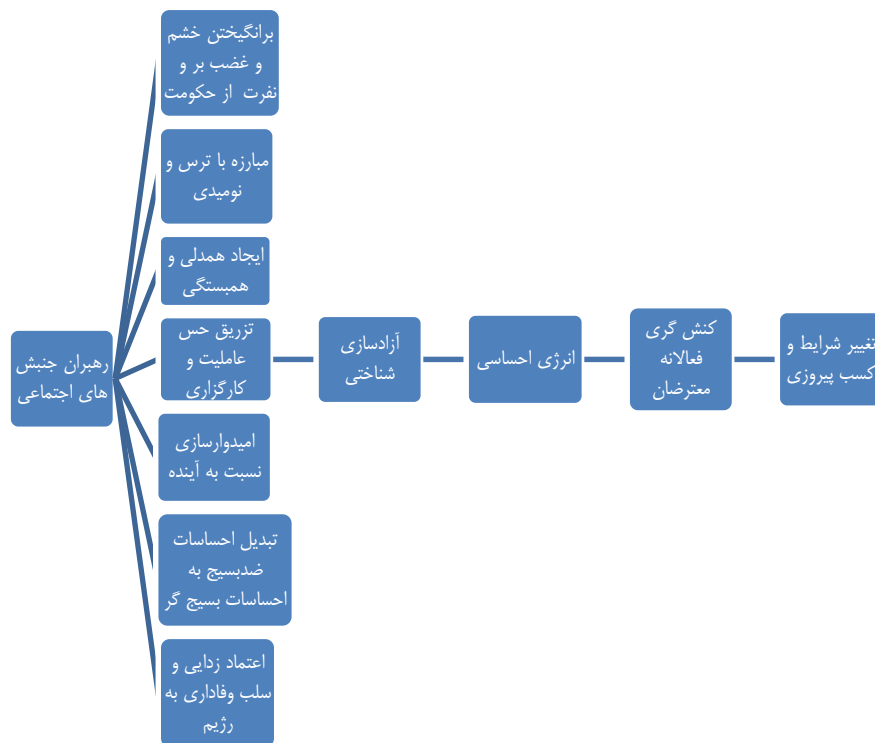
1- cognitive liberation

2- counter-mobilization

3- mobilizing

غلبه بر و مدیریت ترس برای جنبش‌های اجتماعی بسیار مهم است (گودوین و دیگران، ۲۰۰۶: ۶۲۳-۶۲۴). چون برای این‌که جنبش اجتماعی موفق شود فعالان باید بخش زیادی از تلاش‌های خود را به اعطای حس عاملیت یا کارگزاری به شرکت‌کنندگان جنبش بدهند. آن‌ها نیاز دارند به توانایی خود برای کنش‌گری اعتماد پیدا کنند حسی که برای سرکوب کردن احساسات ضد بسیج‌گر مانند بی‌تفاوتی و ترس نیاز هست. بنابراین با توجه به آن‌چه در مباحث نظری گفته شد می‌توان مدل زیر را برای درک چگونگی عملکرد احساسات در فرایند جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ترسیم کرد:

نمودار فرایند مدیریت احساسات در جریان جنبش‌های اجتماعی



(منبع: نگارنده)

۳. امام خمینی(ره) و مدیریت احساسات در انقلاب اسلامی

نقطه تمرکز این نوشته بر توصیف چگونگی مدیریت احساسات در جریان رهبری انقلاب اسلامی از ناحیه امام خمینی(ره) استوار است و تحلیل چرایی و مبادی فکری - معرفتی دست زدن به چنین شیوه‌ای خارج

از دستور آن قرار دارد. لذا در این بخش با مطالعه کیفی محتوای بیانات امام خمینی(ره) در طول مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب مباحث نظری به شیوه مدیریت احساسات می‌پردازیم. برای فهم چگونگی مدیریت احساسات در جریان انقلاب اسلامی از سوی امام(ره)، تحلیل محتوای کیفی گفته‌های امام خمینی(ره) که در کتاب صحیفه امام مضبوط شده است مورد توجه قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد امام دقیقاً توانست با استدلال‌های متقن و مستند به عقل، تاریخ معاصر و صدر اسلام و ارجاع به اقدامات و واکاوی اقدامات رژیم پهلوی بر احساسات ضد بسیج مانند ترس و نومییدی غلبه نموده و متقابلاً احساسات بسیج‌گر مانند تنفر از رژیم را برای توسل به کنش جمعی برانگیزانند. از مجموع ۶ جلد کتاب صحیفه امام مربوط به تاریخ قبل از انقلاب اسلامی تا پیروزی آن در ۲۲ بهمن ۵۷ جمعاً در ۳۱۵۸ صفحه نکات زیر با عطف توجه به موضوع این نوشته شده است.

الف. ایجاد حس تنفر نسبت به رژیم و اعتبارزدایی از آن

همان‌گونه که در مباحث نظری اشاره شد، ضروری‌ترین گام‌ها در جنبش‌های اجتماعی اعتراضی، تزریق حس تنفر نسبت به رژیم حاکم و اعتبارزدایی از آن است. میزان نفرت عمومی از گروه حاکم، با به خطر افتادن امور مهم و حیاتی و هویت‌بخش ملت نسبت مستقیم دارد. امام خمینی(ره) که نسبت به میزان نفوذ دین اسلام در منظومه اعتقادی-شناختی و احساسی مردم وقوف کامل داشت، به‌منظور تزریق نفرت از رژیم پهلوی و اعتبارزدایی از آن، به خطراتی که کنش‌ها و سیاست‌های آن برای اسلام، روحانیت و استقلال کشور به دنبال داشت به‌کرات استفاده نمود و با گزاره‌هایی سعی در تهییج و مدیریت احساسات ضد رژیم داشت. امام به‌کرات با برجسته‌سازی مخاطراتی که متوجه اسلام و استقلال کشور بود و اشاره به درخطر بودن دین، روحانیت، دیانت و اهل‌بیت، قرآن و نوامیس مسلمانان، تصریح به هدف اصلی حکومت که همانا ضربه زدن به اسلام و مسلمی و ریشه‌کنی اسلام است، تجاوز به مقدمات اسلام بر ایجاد تنفر عمومی توده‌های مسلمان مردم نسبت به رژیم همت گماشت و برای تبدیل انفعال به کنش‌گری فوری و همه‌جانبه مردم آنان را به دفاع از منابع هویت‌بخش جامعه یعنی قرآن، ناموس اسلام و استقلال مملکت و مخالفت با استعمار فراخواند؛ و بارها خطر رژیم را برای عموم مردم گوشزد کردند تا عزم آنان را برای دفع خطر قریب‌الوقوع برانگیزانند.

به‌عنوان نمونه ایشان در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اظهار داشتند:

«... خطری که متوجه دین شده است، قابل اغماض نیست و لذا به تمام معنی بایستی مسلمان‌ها جدیت

نمایند تا این غائله رفع شود» (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۹۳)

و یا در فراز تاریخی دیگر ابراز داشتند:

«این حکومت فاسد همه قوای خود را برای ضربه زدن به اسلام و مردم مسلمان به کار گرفته است و

بساط ظلم و جنایت خود را هرروز بیشتر گسترش می‌دهد. ما وظیفه داریم که در برابر این جنایتکاران

بایستیم و سکوت نکنیم» (صحیفه امام، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

امام برای مدیریت به‌هنگام و قاطع احساسات توده‌های متدین و برانگیختن سریع و شدید احساس تنفر مردم از رژیم و تزریق روح میهن‌دوستی و ناسیونالیسم مثبت به آنان و تحکیم حس استقلال‌خواهی

و عزت‌طلبی ملی، بارها همراهی و دنباله‌روی رژیم پهلوی از اسرائیل و اقدامات دولت به نفع آن‌ها به‌دفعات یادآور شدند و به خطر نزدیک اسرائیل برای اسلام و ایران اشاره کردند و با صراحت تمام از هم‌پیمانی با اسرائیل ابراز انزجار نمودند و با بیان این‌که «نمی‌خواهیم یهود بر مقدرات مملکت حکومت کند» (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۲۱۶)، عمق وابستگی رژیم به بیگانگان را یادآور شده و بر تحریک عزم ملی برای مقابله با وابستگی به صهیونیسم پافشاری کردند.

به‌بیان‌دیگر امام خمینی(ره) با زدن داغ ننگ و خیانت به حکومت و تزریق روح ناسیونالیسم مثبت (صحیفه امام، ج اول، ۱۳۷۸: ۱۰۹، ۲۸۷، ۲۹۴) و با بیگانه‌زاد خواندن کارگزاران رژیم و وادادگی و تسلیم نامشروط آنان در برابر صهیونیست‌ها به‌طور تلویحی بی‌اعتنایی حکومت پهلوی به اصل اساسی سیاست خارجی مسلمین که همانا قاعده نفی سبیل برآمده از آیه شریفه «و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» است استناد نموده و از این راه به بسیج احساس نفرت مردم برضد حکومت همت کردند. در این رابطه گفتند:

«آن‌ها عمال استعمارند، آن‌ها ابدی بیگانه‌اند، آن‌ها برای ریشه‌کن کردن اساس اسلام بر کشور ما مسلط شده‌اند» (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۱۶۰)

به‌منظور همگانی کردن احساس تنفر و انزجار از رژیم و وارد کردن همه اقشار به‌ویژه طبقات محروم و نابرخوردار جامعه در جریان مبارزات ضد حکومتی، امام خمینی(ره) به بیان پیامدهای سیاست‌های حکومت پهلوی برای کشاورزان و کارگران و صنعت‌گران پرداخته و آینده سیاهی را در صورت تداوم حکومت برای کشور، منابع و مخازن آن و رفاه و برخورداری جامعه پیش‌بینی کردند و با این بیانات در حقیقت مردم را در معرض انتخاب بین عقب‌ماندگی فزاینده کشور یا اقدام برای تغییر وضع قرار دادند. امام با گزاره‌هایی همچون سرنوشت سیاه برای کشاورزان و بازرگانان در آینده، در شرف فروریزی بودن پایه‌های اقتصادی مملکت، ساقط شدن بازار، خطر همه‌جانبه برای اقتصاد زراعت فرهنگ صنعت و دیانت مملکت، وضع نامساعد معیشتی مردم، سعی کردند با درگیر کردن اذهان محروم‌ترین اقشار جامعه با عینی‌ترین مسائل و مشکلات اجتماعی مثل فقر فزاینده مردم تنفر آن‌ها نسبت به حکومت را سازمان‌دهی نمایند. به‌عنوان نمونه ایشان طی یک سخنرانی خطاب به علمای تهران اظهار داشتند:

"حکومت چندماهه شما با کارهایی که می‌کنید اقتصاد، زراعت، صنعت، فرهنگ و دیانت مملکت را به خطر انداخته و مملکت از هرجهت در شرف سقوط است." (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۱۷۹)

امام خمینی(ره) به هدف مدیریت هوشمندانه احساسات نفرت‌آلود توده‌ها بر ضد رژیم نه‌تنها به فقر روزافزون مردم در اثر اعمال سیاست‌های حکومت پهلوی توجه کردند، بلکه با ظرافت و صراحت کامل نوعی دوگانه‌سازی احساس برانگیز بین ورشکستگی و گرسنگی و قحطی‌زدگی ملت از یک‌سو و برگزاری جشن‌های تجملاتی و پرهزینه، ولخرجی‌های رژیم، خرید تسلیحات بی‌فایده در ازای فقر و فلاکت مردم، تشریفات و تجمل در ازای فقر مردم و شکاف روزافزون طبقاتی، کاخ‌نشینی در کنار کوخ‌های محقر مساکین و فقیران را تعریف و بدین طریق منظومه احساسات ضد رژیم را ترسیم کردند و با بسیج

احساسات مردم آن‌ها را برای انجام کنش‌های اعتراضی آماده نمودند. به‌طور مثال طی سخنرانی در نجف اشرف و بیان وظایف مردم برای مبارزه با رژیم شاه چنین اظهار موضع کردند:

«و بالاخره این غارتگری‌ها خریدن میلیاردها دلار اسلحه و جشن‌های کمرشکن و پی‌درپی شاه است که موجب بالا رفتن هزینه زندگی و گرانی سرسام‌آور اجناس گردیده ایران را به قحطی سیاه تهدید می‌کند» (صحیفه امام، جلد ۳، ۱۳۷۸: ۶)

امام به‌منظور مدیریت هوشمندانه احساسات مردم بر ضد رژیم، با کاربست عبارات احساس‌برانگیزی که حاکی از واقعیت‌های انکارناپذیر وقت جامعه ایران داشت، تلاش نمود تا تنفر عمیق آن‌ها را نسبت به حکومت تعمیق بخشد. با بیاناتی مثل امضای **سند بردگی** ملت توسط مجلس شاه، قلم سیاه کشیدن بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ایران، فروختن مردم و استقلال ایران، پایکوب کردن عزت و عظمت ایران و تکرار پربسامد عبارات‌های مشابه که ناظر به فرودست شدن مردم در برابر بیگانگان و تاراج، تخریب و انکار مجد و غرور ملی و اضمحلال و استحاله هویت دینی و سیاسی مردم بود، انرژی احساسی^۱ شوق‌انگیز و بنیان فکنی را در مردم تزریق نمود که از آن به‌مثابه عاملی برای مبارزه دیرپا و پرشدت با رژیم و مآلاً تغییر و براندازی آن استفاده کنند. به‌طور مثال ایشان با اشاره به پیامد لایحه کاپیتولاسیون برای مردم در ۴ آبان ۱۳۴۳ ابراز داشتند:

«آیا ملت ایران می‌داند... مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد؟ قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما؟» (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۴۰۹)

ب. امیدواری دادن به مردم و انگیزه‌بخشی به آنان

یکی از فعالیت‌هایی که معمولاً رهبران جنبش‌های اجتماعی برای نیل به پیروزی و گسترش شعاع و عمق جنبش انجام می‌دهند، دادن روحیه امیدواری به اعضا و هواداران آن است. چنین کنشی باعث ارتقای روحیه مبارزان و افزایش اعتمادبه‌نفس آنان از یک‌سو و کسب آمادگی بیشتر برای تقبل هزینه‌های احتمالی از سوی دیگر می‌شود. امام(ره) با درک چنین کارکردهایی از همان آغازین روزهای نهضت اسلامی با استناد به مبانی معرفتی و انسان‌شناسی دینی و ارجاعات مکرر به تاریخ مبارزات حق‌طلبانه ملت‌های ستمدیده در قبال ستمکاران تاریخ، به‌دفعات گوناگون نوید پیروزی مبارزین و شکست رژیم و کارگزاران آن را اعلام کردند. عباراتی مانند نوید فتح و پیروزی، نپذیرفتن شکست روحی، شکست رژیم در آینده نزدیک، وعده پیروزی نهایی انقلابیون، پشتیبانی خدا از ملت، اطمینان دهی به مردم و علما مبنی بر شکست قطعی رژیم و اطمینان به غلبه حق بر باطل، وعده پیروزی نزدیک با اطمینان نفس تمام، غلبه همیشگی مظلومین بر ظالمین در طول تاریخ، در حال فروپاشی بودن رژیم، برای امیدبخشی به مردم مبارز و تضعیف روحیه وفاداران و حامیان کم‌شمار رژیم بارها بیان شد. به‌عنوان نمونه اظهار داشتند:

1- emotional energy

«من به شما آقایان محترم و به ملت ایران اطمینان می‌دهم که دستگاه با شکست مواجه خواهد شد. پیشینیان آن‌ها سیلی اسلام را خوردند، این‌ها نیز خواهند خورد... این‌ها رفتنی هستند و شما باقی هستید. سرنیزه در مقابل عواطف یک ملت دوام ندارد. این شمشیرهای کند و عاریتی در غلاف خواهد رفت» (صحیفه امام، جلد ۲، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

ج. القای اعتماد به نفس

امام خمینی (ره) در جریان مبارزه نه‌تنها با اطمینان قاطع به کسب پیروزی از سوی مخالفان حکومت، به آنان امیدواری می‌داد، بلکه با گزاره‌هایی که حاکی از احساسات مثبت ایشان به مردم و مبارزان بود، اعتماد به نفس آن‌ها را تقویت می‌کرد و با تزریق انرژی مثبت احساسی به آن‌ها آنان را برای مبارزه‌ای پیگیر و بی‌امان با رژیم آماده می‌ساخت. ایشان با گزاره‌هایی مانند اینکه ما تنها نیستیم، تزلزل‌ناپذیری و ایستادگی تا آخر، اعتماد به مردم با بیان فداکاری آنان، عزم جزم برای مبارزه، برخورداری از آمادگی کامل برای تداوم مبارزه، آمادگی همه‌جانبه برای مبارزه، بیداری و هوشمندی مردم، پایداری و سازش‌ناپذیری ملت، منفور بودن رژیم و فقدان مقبولیت و پایگاه مردمی، زدودن ترس و به استقبال رفتن مخاطرات، ناکارآمدی سرکوب و استفاده از زور عریان علیه ملت، اشاره به کمال توانایی ملت، اشاره به تعداد کم‌شمار و دستگاه پوسیده چندنفری رژیم، هم به مبارزان اعتماد به نفس می‌داد و هم اعتماد به نفس حامیان و مدافعان رژیم را متزلزل می‌کرد و آنان را برای ادامه پشتیبانی و دفاع از حکومت دچار تردید می‌نمود. به‌عنوان نمونه فرمودند:

«این‌جانب با تمام مشکلات و تهدیدات و تضییقات و اهانت‌ها عازم هستم، به خواست خداوند متعال، از پا ننشینم تا حصول مقصد نهایی و جلوگیری از تجاوز به حدود شرع مطاع یا تحصیل عذر در درگاه قادر متعال و رجای واثق دارم که توفیق حاصل خواهد شد» (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

ایشان در فرازی دیگر با اشاره به بیداری مردم و عزم خلل‌ناپذیر آنان برای مبارزه اظهار داشتند:

«ملت اسلام بیدار شد، دیگر نمی‌نشیند، اگر من هم برگردم ملت اسلام بر نمی‌گردد. اشتباه نکنید، اگر خمینی هم با شما سازش کند، ملت اسلام با شما سازش نمی‌کند» (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۳۰۳)

د- اعتماد زدایی از حامیان رژیم و سلب وفاداری آن‌ها به حکومت پهلوی

یکی از کنش‌های معمول در جنبش‌های اجتماعی تلاش رهبران آن‌ها برای سلب وفاداری حامیان از حکومت و تضعیف و سست کردن رشته‌های پیوند آن‌ها با رژیم است. این امر هم از راه تهدید و هم از راه تطمیع میسر می‌شود؛ اما امام خمینی (ره) با بی‌اعتنایی آشکار به روش ناصحیح تطمیع، با استناد به شناخت دقیق از جامعه و تمایلات مردم و با مدیریت سنجیده احساسات و با گزاره‌هایی نافذ و معنادار کوشیدند وفاداری به رژیم را سلب و اعتماد حامیان به حکومت را سست نمایند. ایشان با بیان گزاره‌هایی از قبیل تهدید به انجام اقدامات عملی، ناتوانی از کنترل خشم و عصبانیت مردم، تهدید به عکس‌العمل شدید، تهدید به بسیج عمومی جمعیت ناراضی، اعلام بیزاری نیروهای انتظامی و امنیتی از رژیم پهلوی، وعده حسابرسی و انتقام از طرف ملت و سقوط قریب‌الوقوع رژیم که همگی بعد عاطفی برجسته‌ای دارند سعی کرد شدت حمایت اطرافیان از حکومت را کمرنگ و ترس و ناامیدی را بر آن‌ها مستولی سازد. آثار عملی

چنین کنشی در نافرمانی بسیاری از سربازان و افسران برای شلیک به سوی تظاهرکنندگان و فرار دسته‌جمعی آن‌ها از پادگان‌ها و سرانجام اعلام وفاداری و بیعت افسران نیروی هوایی با بنیان‌گذار انقلاب اسلامی تبلور پیدا کرد و ضربه سهمگینی بر رژیم وارد و فروپاشی آن را تسریع نمود. به‌عنوان نمونه ایشان در فرازی از سخنان خود در سال ۱۳۴۲ هـ.ش چنین بیان کردند:

«از اخافه و ارعاب سازمان‌ها و دستگاه‌های شهریانی هراسی به خود راه ندهید. آن‌ها نیز مثل شما ملزم و مجبورند، بسیاری از آن‌ها با شما همراه و از دستگاه بیزارند». (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۲۳۰)

در مناسبتی دیگر کارگزاران حکومت را نسبت به انتقام مردم هشدار داده و گفتند:

«باید این‌ها بدانند که اگر یک روز در پناه سرنیزه اجانب نباشند ملت نجیب ایران انتقام خون جوانان و عزیزان خود را از آن‌ها می‌گیرند». (صحیفه امام، جلد ۳، ۱۳۷۸: ۲۶۰)

۵. تزریق حس عاملیت و کارگزاری به مردم و انفعال‌زدایی از آنان

از جمله اقداماتی که رهبران جنبش‌های اجتماعی در قبایل توده‌های مردم انجام می‌دهند فعال کردن و مسئولیت‌پذیر نمودن آنان در قبایل سرنوشت خود و جامعه است تا بدین باور برسند که سوژه‌ها و کارگزاری اثرگذار در حیات سیاسی و اجتماعی هستند. چنین باوری که عمیقاً بر بنیادهای شناختی معینی استوار است، مستلزم فائق آمدن بر موانع و احساسات بازدارنده‌ای مانند ترس از تحمل هزینه‌های جانی و مالی، تزلزل روحی و غیره است. امام خمینی(ره) با درک چنین حقیقتی و به‌منظور تبدیل توده‌های مردم به کنش‌گران و کارگزاران فعال و اثربخش تغییر رژیم و مخالفت با حکومت پهلوی با بیان‌های گوناگون و خطاب به اقشار مختلف جامعه از جمله علما و روحانیان اقدام کردند. ایشان با نفی و تقبیح سکوت با بیان مرگ بر سکوت، ننگ آلود دانستن سکوت و مساوی دانستن آن با ننگ یا نابودی، ضرورت شکستن سکوت، بی‌تفاوت نبودن نسبت به قیام مردم ایران، ضرورت اعتراض به رژیم، دعوت به اعتصاب و اعتراض، عدم نگرانی و ترس و تزلزل و متقابلاً رشادت و سربلندی برخورداری از روحی قوی، نترسیدن از حبس و زجر، نترسیدن از دستگاه و شهربانی، کوشیدن نارضایتی و اعتراض پنهانی مردم را به کنش اعتراضی علنی مبدل کنند. برای رسیدن بدین مقصود حتی از کاربرد واژه‌هایی با بن‌مایه‌های دینی و مذهبی بهره بردند و با حکم شرعی دادن راجع به انفعال و انگیزش بخشی به معترضین برای انجام کنش اعتراضی با اشاره به تکلیف دینی و شرعی، سعی کردند فرایند انفعال‌زدایی از توده‌ها و تبدیل آنان به سوژه‌های فعال را تسریع کنند. همان‌گونه که قبلاً بیان شد در مسیر ترس‌زدایی از معترضین با اشاره به سرنیزه‌های زنگ‌زده و پوسیده به ناکارآمدی نظام ارعاب و وحشت‌افکنی رژیم و ضعف و سستی مشهود آن اشاره کردند. در همین راستا خطاب به مردم اظهار داشتند:

«من به شما ای ملت مسلمان-کراراً اعلام خطر کردم و می‌کنم. روحانیت و اسلام در معرض خطر است. سکوت در مقابل دستگاه فاسد جبار برای ملت اسلام ننگ است». (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۲۰۰)

«دولت باید بداند که علمای اسلام اهل اطلاع هستند و انسان بصیر و با دیانت نمی‌تواند قرآن و دیانت را در خطر ببیند و ساکت باشد». (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۱۰۴)

«والله گناهکار است کسی که داد نزند؛ والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نزند». (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۴۲۰)

نکته حائز اهمیت در مدیریت احساسات مردم در جریان مبارزه انقلابی از سوی امام خمینی(ره) این است که ایشان در راستای دوگانه‌سازی‌های ناسازه از یک‌سو با پیش‌بینی آینده‌ای ناگوار و طاقت‌فرسا توأم با حقارت، فلاکت، هلاکت، وابستگی و تاراج منابع ملی، محرومیت از حقوق و آزادی‌های مدنی در صورت استمرار حکومت پهلوی، هم تنفر سیاسی ملی را برانگیختند و هم مقدمات اعتراض عمومی برای رهایی از این شرایط را فراهم کردند و از سوی دیگر، با نگاهی نوستالژیک به گذشته تاریخ اسلام حقیقی و دوران حکومت پیامبر(ص) و امامت علی(ع) و ترسیم آینده‌ای امیدوارکننده در پرتو جمهوری اسلامی اضلاع جامعه آرمانی موعودی را ترسیم کردند، نظامی که پس از استقرار زندگی همراه با رفاه و آسایش، ترقی و پیشرفت، عدالت، اخلاق، استقلال و آزادی و عاری از هرگونه مظاهر استبدادورزی را به ارمان خواهد آورد. بهره‌گیری از حس بیزاری از وضع تراژیک کنونی و برجسته‌سازی حس نوستالژیک نسبت به حکومت نبوی و علوی سهم ارزنده‌ای در بسیج سیاسی مردم ایفا نمود. چنان‌که در همین ارتباط بیان داشتند:

«طبیعتاً می‌توان یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت ولی این موضوع بدین خاطر است که فکر می‌کنیم برداشت اصیل اسلام، ما را به ترقی جامعه‌ای که سرشار از استعدادها و قوای انسانی و عدالت اجتماعی است راهنمایی می‌کند». (صحیفه امام، جلد ۴، ۱۳۷۸: ۳)

امام خمینی(ره) در سخنرانی خود در جمع ایرانیان مقیم پاریس با اشاره به آینده رفتار و اهداف حکومت اسلامی گفتند:

«ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت، ما می‌گوییم یک حاکمی باشد که به بیت‌المال مسلمین خیانت نکند». (صحیفه امام، جلد ۴، ۱۳۷۸: ۵۰۹)

ایشان در نقد حکومت‌های موجود عدالت را عنصر مفقوده همه آن‌ها دانسته و تحقق آن را در ظل حکومت اسلامی میسر دانسته و وعده دادند. چنان‌که گفتند:

«این‌طور نیست که یک طرز حکومتی، از این حکومت‌هایی که هست، چه جمهوری‌اش و چه سلطنتی‌اش و چه مشروطه‌اش و چه استبدادش، یک حکومت عادلانه ای باشد که واقعاً اصلاح به حال مملکت بکند و برای مردم فرمانروایی بکند، نه فرمانروایی برای قدرت‌های بزرگ و برای خودشان بکند، نداریم یک همچو حکومتی؛ و ما یک همچو حکومتی می‌خواهیم». (صحیفه امام، جلد ۴، ۱۳۷۸: ۳۸)

و- ایجاد همدلی و همبستگی

جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جز در سایه پایمردی رهبران و ایستادگی حامیان و همبستگی و انسجام مبارزان به کامیابی نایل نمی‌شوند. با عنایت به این قاعده کلی، امام خمینی(ره) با درس‌آموزی از رخدادهای مهم تاریخی، بعد از خلق و تثبیت نظام معنایی در ضمیر مبارزان، به‌طور مستمر و بیش از هر مسئله دیگری بر لزوم اتحاد و حفظ همدلی و همبستگی پافشاری و بدان توصیه مؤکد داشتند. ایشان با گزاره‌های مختلف مانند دعوت به اتحاد و همبستگی مخالفین رژیم، پرهیز از سستی و دلسردی، بیان آثار

مثبت وحدت کلمه، فرمان به دور انداختن اختلافات، پرهیز از تفرقه و لزوم پیوستگی، درصدد برآمدند انرژی احساسی قدرتمندی خلق کنند تا توانایی از بنیان‌کنند پایه‌های رژیم پهلوی و سپس استقرار جامعه آرمانی موعود را داشته باشد. به‌عنوان نمونه چنین ابراز داشتند:

«خدای متعال با شماسست. دست اتحاد و برادری به هم دهید و از اختلافات جزیی دست بکشید تا زنده بمانید تا احکام خداوند پایدار بماند». (صحیفه امام، جلد ۲، ۱۳۷۸: ۱۳۱)

«از همه صمیمانه و با عرض تشکر خواستارم که پیوستگی و وحدت کلمه خود را حفظ و از مناقشات تفرقه‌انداز احتراز نمایند و با صدای واحد و ندای همگانی در راه استقلال کشور و قطع ایادی اجانب و عمال وابسته آن‌ها کوشش کنند». (صحیفه امام، جلد ۳، ۱۳۷۸: ۳۱۶ و جلد ۵: ۵۱۵ و جلد ۶: ۵۱)

موفقیت هر جنبش اجتماعی علاوه بر برخورداری از همدلی و همبستگی بین مبارزان به ثبات قدم و پایداری همه‌جانبه آنان نیز نیازمند است. در صورت فقدان خصیصه نخست جنبش فراکسیونه می‌شود و در ورطه انشقاق و تجزیه گرفتار می‌شود و در مورد دوم به سستی و فرسایش تدریجی می‌گراید و در هر دو حال از نیل به اهدافش باز می‌ماند. با عنایت به چنین ملاحظاتی امام خمینی(ره) بر لزوم ایستادگی و مقاومت در برابر وحشی‌گری‌های رژیم به‌مثابه عنصر مکمل و زمینه‌ساز حفظ پیروزی اصرار کردند. ایشان در این موضوع با عبارتهایی مانند توجه به ضرورت ایستادگی و مقاومت، ضرورت استقامت در برابر کارهای خلاف شرع و قانون دستگاه، سازش‌ناپذیری با رژیم، لزوم صبر و استقامت و تسلیم‌ناپذیری، عدم سستی و دلسردی، تزلزل‌ناپذیری و رشادت، ایستادگی در مبارزه تا آخر، لزوم عزم جدی برای مقاومت، لزوم تحمل همه ناگواری‌ها، لزوم ادامه مبارزه، ضرورت تحمل سختی‌ها در مبارزه، بر عزم قاطع و اراده خدشه‌ناپذیر مردم تا نیل به پیروزی نهایی تأکید نمودند. در همین راستا گفتند:

«شما فضایی محترم و دانشجویان جدید و قدیم صبور باشید و استقامت کنید. در مقابل ظلم تسلیم نشوید». (صحیفه امام، جلد ۲، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

ایشان برای تثبیت باور و کردار مبارزان خود را پیش‌تاز مخالفت با هرگونه سازش با رژیم معرفی نموده و گفتند:

«خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد. با سرنیزه نمی‌شود اصلاحات کرد». (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۲۶۹)

ز. همذات‌پنداری با مردم و اعتماد به آنان

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بسیج گسترده مردم در جنبش‌های اجتماعی، همذات‌پنداری رهبران با مردم در گفتار و کردار است که موجب همدلی و همراهی هرچه بیشتر آنان خواهد شد. امام خمینی(ره) با شناخت ژرفی که از روح مجروح و قلب‌های آزردده مردم از فاصله عمیق حکومت با مردم و تکبر آنان در قبال مردم داشت، در مراحل گوناگون مبارزه انقلابی کوشید با بیان‌های مختلف با مردم همذات‌پنداری و در سختی‌ها و نامالیماتی که به خاطر مبارزه متحمل می‌شوند ابراز همدردی کنند و همین عنصر به اعتماد فزاینده مردم نسبت به امام و همراهی بی‌چشم‌داشت، فداکارانه و باورمندانه آنان در جریان مبارزه انجامید. ایشان با عبارتهایی مانند دوستی روحانیت با مردم، وفاداری مردم به دین و روحانیت، اعتماد به

جوانان آینده‌ساز و کنش‌گری سیاسی فعالانه آن‌ها، امید بستن به آتیه طبقه جوان متدین ممالک اسلامی و آگاهی و بیداری نسل جوان، ابراز همدردی با مردم و تشکر از آن‌ها، و اذعان مکرر به بدبختی، فقر، بیکاری و بینوایی مردم، همدلی با دانشجویان ستمدیده، همدردی با ملت و وضع اسفبار آن‌ها، همدردی با پدران و مادران شهدا و دعا برای کشته شدن خود، اظهار تواضع و اعلان مدیون بودن به مبارزین، بی‌نظیر بودن قیام مردم ایران در طول تاریخ، تجلیل از فداکاری ملت ایران، ابراز دوستی و علاقه‌مندی به آحاد مردم، فروتنی در قبال مردم و ارتقای منزلت مردم با گزاره همه رهبرند، همدردی با مصائب مردم، ابراز سرافکنندگی و شرمساری در برابر فداکاری ملت، مبارزانی همدل و همراه پروراند که با احساس یگانگی با رهبر خویش مسیر دشوار مبارزه را تا رسیدن به مقصد که همانا تغییر رژیم پهلوی و جایگزینی آن با جمهوری اسلامی بود دنبال کنند. به‌عنوان مثال اظهار داشتند:

«و من عاجزم از این‌که تشکر کنم از جمیع ملت‌های مسلمین، اسلام؛ تشکر کنم از ملت بزرگ ایران، جمیع اصناف، جمیع طبقات، این‌هایی که با ما همکاری کردند، این‌هایی که در غم ما غم خوردند.» (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۳۰۵)

ایشان برای شخصیت دادن به مردم و ارتقای منزلت‌شان با فروتنی آشکار همه آحاد ملت را تا جایگاه رهبری ارتقاء داده و ابراز داشتند:

«حرف ملت ایران این نیست که حالا مایک رهبر داریم و یک راهنما، همه رهبرند.» (صحیفه امام، جلد ۴، ۱۳۷۸: ۱۰۴)

«من هرچه بکنم و بر سر من هرچه بیاید در مقابل شمای که خون در راه آزادی و اسلام داده‌اید خجلم. آن‌چه مرا در این مکان رنج و دردآور دل‌خوش می‌کند خدمت به شما است.» (صحیفه امام، جلد ۳، ۱۳۷۸: ۵۱۳)

ح. بهره‌گیری از ادبیات و آیین‌های نمادین مذهبی برای بسیج سیاسی مردم

از جمله عوامل مؤثر در انگیزش‌گری جنبش‌های اجتماعی تشکیل شبکه‌های اجتماعی سازمان‌یافته و استفاده مناسب رهبران از مراسم آیینی و نمادین است که با خلق احساس هویت جمعی و نمایش نمادها و برگزاری آیین‌ها سهم زیادی در پیروزی جنبش ایفا می‌کند. چه به باور صاحب‌نظران این فضاها شبکه‌ای که اتفاقاً دارای مظاهر بیرونی نیز هستند ایجاد اجتماع می‌کنند و اجتماع مبتنی بر باهم بودن است. باهم بودن یک سازوکار روان‌شناختی برای غلبه بر ترس است و غلبه بر ترس آستانه‌ای اساسی برای افراد است که به‌منظور درگیر شدن در جنبش‌های اجتماعی باید از آن عبور کنند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۷). از آنجاکه دین مبین اسلام و مذهب تشیع از ظرفیت‌های آیینی نمادین فراوانی که اتفاقاً مبارزه‌جو و بسیج‌گر نیز هست برخوردار است به مدد رهبری زمان آگاه امام خمینی (ره) آمد و ایشان به‌دفعات مختلف و در مناسبت‌های گوناگون به‌طور موفقیت‌آمیزی کوشید با استفاده مناسب از ظرفیت بسیج‌گرانه آن‌ها مبارزه را تا سرمنزل پیروزی راهبری نمایند. گزاره‌هایی مانند اعلام عزای ملی در روز عید به مناسبت واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و لزوم زنده نگه‌داشتن آن، استفاده از نمادگان مذهبی، حافظه‌سازی جمعی با یادآوری مکرر حادثه ۱۵ خرداد، توصیه به اظهار نمادهای دینی و انقلابی مثل ساختن مسجد، اقامه

نمازهای جماعت و تظاهر به نمازخواندن و لزوم گرم کردن مساجد و محافل دینی، هم کوشید شبکه‌ای سازمان‌یافته دین - بنیاد یعنی مسجد را که طبیعی‌ترین مأمن مبارزاتی مردم بوده است فعال سازند و هم با تمسک به نمادها و آیین‌های دینی مثل عاشورا، محرم و اعلام عزای عمومی که نزد مردم ایران دارای قداست ویژه‌ای است، انرژی احساسی پر قدرتی بیافرینند که مآلاً طومار رژیم پهلوی را در هم بپيچند.

«آقایان سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید، تبلیغات مذهبی بکنید، مسجد بسازید، اجتماعاً نماز بخوانید، تظاهر به نمازخواندن بکنید». (صحیفه امام، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۲۶۷)

«مساجد و محافل دینی را که سنگرهای اسلام در مقابل شیاطین است، هرچه بیشتر گرم و مجهز نگه‌دارید». (صحیفه امام، جلد ۲، ۱۳۷۸: ۴۵۱)

نتیجه‌گیری

آنچه از تحلیل محتوای دیدگاه‌ها و بیانات امام خمینی(ره) از منظر جامعه‌شناسی احساسات قابل استنتاج است این است که ایشان با وقوف ژرف نسبت به مختصات شناختی و عاطفی مردم ایران به‌خوبی توانستند احساسات مردم را به‌گونه‌ای برسانند که آنان را از انسان‌هایی پذیرای وضع موجود، ناظر یا منتقد صرف به کنش‌گرانی فعال و مبارزه‌جویانی خستگی‌ناپذیر مبدل سازد. این تحول وفاداری به رژیم پهلوی به سلب وفاداری از آن نه یک امر تصادفی یا ناگهانی بلکه محصول راهبری هوشمندانه و صبورانه احساسات توده‌ها از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بود. امام(ره) به‌منظور آماده‌سازی مردم برای کنش‌گری فعالانه ابتدا بنیادهای آزادسازی شناختی مردم را پایه‌ریزی نمود و سپس با کار مدبرانه بر روی احساسات آنان، از رهگذر جهت‌دهی به خشم و نفرت آنان برضد رژیم، اعتمادزدایی به حکومت و انفعال‌ستیزی مردم، تقبیح سکوت و ترس و نومیدی از یک‌سو و همذات‌پنداری با توده‌ها و امیدوار سازی آنان به آینده و تزریق حس نوستالژیک به شناسه‌های حکومت موعود آینده که مظاهری از آن در حکومت علوی(ع) و نبوی(ع) نمایان شد، از سوی دیگر، انرژی احساسی آنان را متراکم ساخت تا سرانجام با تحمل همه پیامدهای دشوار مبارزه، با ورود به تجربه کنش انقلابی به سرنگونی حکومت پهلوی نائل آیند.

منابع

- بنفورد، اسنو و دیگران (۱۳۸۷)، میدان‌های هویت: فرایندهای طراحی و ساخت اجتماعی هویت جنبش‌ها، در جنبش‌های نوین اجتماعی، ویراسته لارنا، انریک و دیگران، ترجمه سروریان، سید محمد کمال و صبحدل، علی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۲۱۳-۲۳۶.
- ربانی، خوراسگانی و کیانپور، مسعود (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی احساسات، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۰، شماره ۲، مسلسل ۳۴، ۳۵-۶۴.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳)، شبکه‌های خشم و امید؛ جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت، ترجمه قلی پور، مجتبی، تهران: نشر مرکز.

- کریمی، علی (۱۳۹۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی، مسائل و نظریه‌ها*، تهران: سمت.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)*، جلد اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)*، جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)*، جلد سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)*، جلد چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)*، جلد پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- Berezin, Mabel. 2001. "Emotions and Political Identity: Mobilizing Affection for the Polity." pp. 83-98 in *Passionate Politics: Emotions and Social Movements*, edited by J. Goodwin, J. M. Jasper, and F. Polletta. Chicago: University of Chicago Press.
- Britt, L. and Heise, D. (2000) 'From shame to pride in identity politics', in S. Stryker, T.J. Owens and R. White (eds) *Self, Identity, and Social Movements*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Gamson, William A, (1992), *Talking Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Goodwin, Jeff & Jasper, James M, (2006), *Emotions and Social Movements in Stets*, Jan E and Turner, Jonathan(Ed), *Handbook of Sociology of Emotions*, U.S.A, Springer.
- Goodwin,Jeff, Jasper,James M, and Polletta, Francesca, *Passionate Politics: Emotions and Social Movements*, (2001),USA, University of Chicago Press.
- Flam, Helena & King, Debra, (2005), *Emotions and Social Movements*, London, Routledge.
- Hercus, C. (1999) 'Identity, emotion, and feminist collective action', *Gender & Society*, Vol,13, No 1, pp. 34-55.
- Hochschild, A, (1983) *the Managed Heart: the Commercialization of Human Feeling*, Berkeley,University of California Press.
- Scheff, Thomas, (1994), *Bloody Revenge*. Boulder, CO: Westview.
- Sigel, David, (2009), Social Networks & collective action, *American Journal of Political Science*, Vol 53, No 1, pp.122-138.
- Snow, David & Benford, Robert D, (1992), "Master Frames and Cycles of Protest." Pp. 133-155 in *Frontiers in Social Movement Theory*, edited by A. D. Morris and C. M. Mueller. New Haven, CT: Yale University Press.
- Stets, Jan E & Turner, Jonathan H, (2006),*Handbook of the Sociology of Emotions*, USA, Springer.
- Turner, Jonathan H, (2009), The Sociology of Emotions: Basic Theoretical Arguments, *Emotion Review*, Vol. 1, No. 4, pp. 340-354.
- Walters, William, (2002), Social Capital & Political Sociology, *Sociology*, Vol 36, No 2, pp.377-397.